

نقش تعاون

در تحولات

اندیشه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

اشاره

براساس
سیاست‌گذاری‌های
کلان معاونت
تحقیقات، آموزش و ترویج

در نظر است بمنظور رشد، ارتقاء و گسترش فرهنگ تعاون و مطرح نمودن مباحث مختلف در زمینه مسائل این بخش با همکاری اعضای هیئت علمی دانشگاهها، صاحب نظران و کارشناسان خبره تعاون و با حضور تعاونگران، مدیران، کارکنان و علاقمندان بخش تعاون سخنرانی‌های ماهانه‌ای برگزار گردد.

لذا اولین سخنرانی با عنوان «نقش تعاون در تحولات اندیشه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی» توسط جناب آقای دکتر مسعود درخشان عضو هیئت علمی دانشگاه و مشاور مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۱ در سالن شهید رجایی وزارت تعاون برگزار گردید. جهت آشنایی بیشتر شما علاقمندان به سخنران مزبور بیوگرافی ایشان را به اختصار از نظر گرامیتان می‌گذرانیم: جناب آقای دکتر مسعود درخشان بعد از اخذ مدرک کارشناسی و احراز رتبه اول از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به انگلستان عزیمت نمودند و دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری را در دانشگاه‌های لندن و آکسفورد به پایان رساندند. همزمان با انقلاب اسلامی به ایران بازگشتند و در دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه تهران و

دکتر مسعود درخشان

تربیت مدرس و امام صادق به تدریس پرداختند.

ایشان ۱۰ سال قبل مجدداً به انگلیس بازگشته و به تحقیق و تدریس در مراکز علمی و دانشگاهی آن کشور به ویژه در قسمت نفت و گاز مشغول شدند. جناب آقای دکتر درخشان نزدیک به یک سال است که به ایران بازگشته‌اند. ایشان علاوه بر ایراد سخنرانیها و مقالات متعدد علمی که در خلال دو سال گذشته در محافل علمی بین المللی داشته‌اند صاحب کتاب اقتصاد سنجی در دو جلد هستند که برنده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶ شده است.

نقش تعاون در تحولات اندیشه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

سؤال اصلی

چرا مباحث تعاون بیشتر در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مطرح بوده و کمتر موضوع بحث نظریات جدید اقتصادی قرار گرفته است؟

آیا دلیل این امر را باید در متدولوژی جدید جستجو کرد؟

اگر توسعه مطالعات نظری شرط لازم برای ارتقاء سطح سیاست‌گذاری‌هاست، آیا این امر به معنای خلاء تئوریک در تحولات آینده نهضت‌های تعاونی است؟

در این راستا تحولات بخش تعاون در کشورهای پیشرفته صنعتی در دو دهه گذشته را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ فرضیه ۱:

«عدالت در روابط اقتصادی» مبنای شکل‌گیری اقتصاد تعاون است.

فرضیه ۲:

نهضت تعاونی‌ها نتیجه عکس‌العمل اصلاح طلبان اجتماعی قرن ۱۹ به آثار نامطلوب انقلاب صنعتی بوده است.

فرضیه ۳:

پایگاه تعاونی‌ها در «اقتصاد اجتماعی» است، از این رو «تعاونی‌ها» جایگاه مناسبی در مباحث تئوریک علم اقتصاد جدید ندارند.

سیاست‌گذاری‌ها:

توسعه مطالعات تعاون در مراکز دانشگاهی و پژوهشی کشور آشنایی بیشتر دولتمردان و سیاست‌گذاران با ابعاد نظری و کاربردی تعاون.

توجه بیشتر به «مشارکت‌های اجتماعی» در توسعه تعاونی‌ها
تنوع بخشی به ساختار تعاونی‌ها و

بنابراین حکمت و فلسفه همه چیز را به قیمت عادلانه می‌برند یعنی به مفهوم عدالت در روابط اقتصادی.

John Wycliff (1324-1384) جان وایکلیف از انگلستان از پیشروان مذهبی آن زمان بود. نفرین معروف او به کارگران و استادکاران صنعت سنگ سازی و سنگبری به خاطر تقاضای آنها برای افزایش دستمزدها معروف است زیرا در خواست عمومی کارگران را نوعی «تبانی» می‌دانست و لذا فی نوعه است.

در قرون وسطی اصحاب کلیسا و عالمان مذهبی اروپا با تکیه بر مفهوم «قیمت عادلانه» پایه‌های «اقتصاد اجتماعی» را بنا نهادند و جالب این است که چنین پدیده‌ای در کشورهای اسلامی ملاحظه نشد. شاید روش متداول استنباط در حوزه «ی علمیه یکی از عوامل مؤثر در این امر بوده است.

این گونه مطالعات در اروپا خیلی گسترده شد و با علاقه دنبال می‌شد و حتی در سال ۱۴۰۰ رئیس دانشگاه پاریس که از پیشروان مذهبی آن زمان بود قیمت گذاری در بازار را خلاف دین می‌دانست و می‌گفت قیمت گذاری باید توسط دولت انجام شود و مستند به قیمت عادلانه باشد. در این دوران، سن توماس می‌گوید: همه چیز باید در بازار تعیین شود اما رهبر مذهبی دیگری می‌گوید همه چیز را باید قانون تعیین کند. این نشان دهنده تنوع در عقایدی بود که شکل می‌گرفت و همین تنوع در عقاید زمینه علم اقتصاد اجتماعی را در اروپا بنا کرد. ولی ما قبل از اینها شخصیت‌های بسیار بزرگی را در کشورهای اسلامی نظیر افراد زیر داشتیم.

شیخ مفید متولد ۹۱۷ میلادی
شیخ طوسی متولد ۹۶۴ م. مؤسس روش علم اصول، صاحب استبصار، الخلاف، تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه معاصر ابوعلی سینا، وفات ۱۰۰۰ میلادی.
خواجه نصیرالدین طوسی ۱۲۵۱-۱۱۷۶ میلادی
علامه حلی متولد

بحث عدالت در مبادله "Commutative Justice" از زمان ارسطو آغاز می‌شود، یعنی حدود ۳۷۰ سال قبل از میلاد مسیح ارسطو اولین کسی است که بحث عدالت را در روابط اقتصادی مطرح می‌کند. نکته جالب این است که این بحث حدود ۱۳۰۰ سال بعد از ارسطو توسط دانشمندان اسلامی به اروپا رفت ولی تعجب اینجاست که دانشمندان اسلامی خودبه این نکته توجه نکردند.

در ادبیات اندیشمندان اسلامی در هیچ جایی بحث «عدالت در روابط اقتصادی» را نداریم. دانشمندان اسلامی افکار ارسطو را به اروپا بردند و در قرون وسطی در بین علمای دینی اروپا این بحث مطرح شد و تحت عنوان عدالت در مبادله مطرح کردند. اولین کسی که با جدیت به این مسئله فکر کرد سن توماس بود در سال ۱۲۲۵ میلادی همزمان با سعدی و مولوی و محی الدین عری سن توماس بحث عدالت در مبادله را از ارسطو گرفت و بر این اساس «قیمت عادلانه» را تعریف کرد و حرمت انحصارات و حرمت ربا را از آن استنتاج کرد. او قیمت عادلانه را قیمتی می‌دانست که بالاتر از هزینه تولید نباشد و نکته جالب این است که سن توماس در حدود ۸۰۰ میل قبل به این نکته اشاره کرد که قیمت عادلانه همان قیمتی است که در بازارهای رقابتی تعیین می‌شود. بر اساس همین بحث، دیگران و خود سن توماس با مسئله انحصارات بشدت مخالفت می‌کردند برای اینکه انحصارات را چیزی جز «تبانی» نمی‌دانستند و در تبانی قیمت عادلانه شکسته می‌شود

آیا بحث تعاون قابل حذف است، قطعاً نیست! حمایت از آن باید توسط مسئولان صورت گیرد اما متأسفانه فقط هرگاه بحران‌های اجتماعی زیاد شود راه‌حل‌ها را در توسعه و تشکیل تعاونی‌ها می‌دانند. بنابراین قبل از آنکه یک مسئله فکری باشد یک ابزار سیاسی است برای تقویت نظام سیاسی از نظر علمی شاید یکی از دلایلی که تعاونی‌ها آنگونه که شایسته آن است رشد نکرده همین امر باشد.

عملکرد آنها با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به ویژه تحولات جدید در بازارهای مالی و «عصر اینترنت»: مثال آمریکا.

تأمین سرمایه‌های اولیه مورد نیاز تعاونی‌ها

توجه به نقش ویژه دولت‌ها در نوسازی و تنوع بخشی به تعاونی‌ها و توسعه اطلاعات

تعاونی‌ها به عنوان ابزاری برای مقابله با بحران‌های صنعتی (انگلستان دهه ۱۹۷۰)، و یا خروج از رکود اقتصادی (فنلاند دهه ۱۹۹۰).

اصلاحات قانون تعاونی‌ها در کانادا (سال ۲۰۰۱)

نتیجه مورد نظر:

تا آینده قابل پیش‌بینی که نظام‌های اقتصادی بر مبنای تفکیک کار و سرمایه و مدیریت شکل گرفته است، تعاونی‌ها نهادهای ایجادکننده توازن در عدم تعادل‌های ناشی از دوقطبی شدن اقتصاد (دولتی و خصوصی) خواهند بود.

بحث من صرفاً اقتصادی است. اقتصاد علمی است که از تولید، توزیع، مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری صحبت می‌کند ولی مسئله اینجاست که علم اقتصاد ابتدا با تحلیل اینها آغاز نشد بلکه با مسئله عدالت اقتصادی آغاز شد و این نکته مهمی در شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی است. در اینجا ما به ریشه مسائل توجه می‌کنیم. اینکه چرا بعدها اقتصاد از عدالت جدا شد و از چه زمانی این اتفاق افتاد و تعاونی‌ها در این مورد چه نقشی داشتند، ما می‌خواهیم به اثبات سه فرضیه ذکر شده پردازیم: فرضیه اول این بود که چرا اندیشه‌های

تعاونی بوجود آمد ولی تبدیل به سیاستگذاری نشد و چرا در بعضی از مقاطع بوجود آمد و رشد کرد ولی اکنون آن توجهی که باید به آن بشود وجود ندارد. باید ریشه‌ها را پیدا کنیم و سایر تحولات اندیشه‌ها را در بستر واقعی خودش ارزیابی نماییم.

بنابراین اولین تئوری‌های منسجم اقتصادی ساخته شد و این تئوری هاست که رابطه بین موازنه تجاری و نرخ ارز و عرضه و تقاضای فلزات گرانبها را مطرح می‌کند و بدین ترتیب زمینه برای تئوری پول فراهم می‌گردد و جدایی دین از سیاست در همین سال‌ها شکل می‌گیرد چون بحث، بحث تجارت است، کشوری موفق‌تر است که بیشتر صادر و کمتر وارد کند. ۲۵۰ سال این فکر بر اروپا حاکم بود و بحث اصلی این بود که ماهیت ثروت چیست؟ این بحثی است که شاید تا به امروز ادامه دارد.

در زمینه جدایی دین از سیاست ماکیاول کتاب شاهزاده را در ۱۵۳۲ میلادی نوشت: «حاکم موفق، به خدا و تعالیم کلیسا نمی‌اندیشد بلکه به قدرت و تجارت می‌اندیشد».

۱۵۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی دوران حاکمیت تجارت بر اندیشه‌های اقتصادی است. ریشه‌های بحث اصلی روی ماهیت ثروت است یعنی طلا و نقره، اگر ثروت این است چگونه باید آنرا جمع کنیم و چگونه کشوری قدرتمند می‌شود؟ این بحث متفاوت از قرون وسطی بود. عدالت دیگر در روابط اقتصادی معنایی ندارد و ادبیات گذشته به فراموشی گذاشته می‌شود. عینیت، جوامع را به سمت دیگری کشاند و تغییر در بینش‌های اقتصادی بوجود آمد: فراموش کردن عدالت اقتصادی و توجه به رابطه:

قدرت = ثروت = طلا و نقره

چنین بینشی بر اندیشه‌های اقتصادی حاکمیت پیدا می‌کند و تغییر در سیاستگذاری‌ها را به صورت دخالت هرچه بیشتر دولت برای مثبت کردن تراز پرداخت‌ها، وضع تعرفه‌های گمرکی، تشویق صادرات و تحدید واردات به همراه داشته و بدین ترتیب عصر دخالت دولت در ابعاد وسیع به وجود آمد، و همین امر حتی جنگ بین کشورها را به راه انداخت. چندین بار بین دو کشور فرانسه و انگلستان به خاطر صادرات غلات و واردات شراب جنگ در گرفت. بنابراین در این دوره، علم اقتصاد بدون ملاحظات اخلاقی شکل می‌گیرد و علم اقتصاد جایگزین اقتصاد اجتماعی شد. هم

بحث من صرفاً اقتصادی است. اقتصاد علمی است که از تولید، توزیع، مصرف، پس انداز و سرمایه‌گذاری صحبت می‌کند ولی مسئله اینجاست که علم اقتصاد ابتدا با تحلیل اینها آغاز نشد بلکه بنا مسئله عدالت اقتصادی آغاز شد و این نکته مهمی در شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی است.

گرایش‌های فلسفی عوض می‌شود، مندلوژی‌های جدیدی می‌آید، جهان بینی‌ها تغییر می‌کند، تئوریهای اقتصادی تغییر می‌کند، ساختارهای سیاسی تغییر می‌کند و بخاطر تغییر در جهان بینی‌ها، ساختارهای سیاسی، فضا را برای رشد تئوری‌های خاصی بوجود می‌آورد و برخی تئوری‌های دیگر را سرکوب می‌کند و بالاخره تحولات تصادفی که در برخی از رشته‌ها مثل فیزیک، زیست‌شناسی و ریاضیات بوجود می‌آید اندیشه‌های اقتصادی را تغییر می‌دهد. ما بر تو این مدل می‌خواهیم بدانیم چه اتفاقی برای عدالت می‌افتد و اندیشه‌های تعاون چگونه مطرح می‌شود. مهمترین بحثی که می‌خواهیم عرض کنیم تحولات عینی است و این بحث بسیار جدی است که کمتر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است.

انقلاب دریانوردی مهم‌ترین اتفاقی است که از حدود سالهای ۱۴۰۰ رخ داد. انقلاب دریانوردی به هر دلیل که بود اتفاق افتاد، شکوفایی دریانوردی در سال ۱۵۰۰ به اوج خود رسید، این سرآغاز عصر استعمار اروپائی‌ها بود. فراموش نکنیم که قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ کشف شد و در همان سال اسپانیا از دست مسلمین خارج شد و دوران افول تمدن اسلامی آغاز گردید.

این تغییر در عینیت، تغییر در سیاست گذاری‌ها را به همراه دارد.

سیاست‌های اقتصادی به سمت مثبت کردن تراز پرداخت‌ها می‌رود چون عصر استعمار یعنی عصر نفوذ به کشورهای دیگر و آوردن طلا و نقره. به این ترتیب تفکر به سمت تراز پرداخت‌ها می‌رود و

۱۲۲۷، همزمان با سن توماس.

در آن دوران ما مجموعه عظیمی از آثار علمی داریم اما مطلقاً هیچ کدام از مطالبی که در اروپا بحث می‌شد که مستخرج از عدالت در افکار ارسطو باشد مطرح نشد. این وضعیتی است که ما در قرون وسطی شاهد آن هستیم و من ریشه‌های عدالت در اقتصاد را در اینجا می‌بینم. برای تحلیل تحولات بعدی باید الگویی داشته باشیم و آن الگو این است که شناخت دقیق از تحولات اندیشه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مستلزم درک «شرایط محیطی» نظریات اقتصادی است. در این زمینه ما باید به چهار نکته توجه کنیم.

۱- حوادثی که قبل از ظهور نظریه‌ای به وقوع پیوسته است.

۲- تغییر در جهان بینی فلسفی و مندلوژی آن نظریه.

۳- ماهیت و ساختار نظام سیاسی حاکم به عنوان فضای لازم برای رشد آن نظریه.

۴- پیشرفت‌هایی که در علوم مرتبط با آن نظریه حاصل شده است.

چهار پارامتر فوق در شکل‌گیری و تغییر یافتن اندیشه‌های اقتصادی ضروری است. با توجه به این مدل می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که چگونه آن اندیشه‌های اقتصادی که در قرون وسطی در زمینه عدالت اقتصادی شکل گرفت و پایه‌های اقتصاد اجتماعی را بنا نهاد متحول شد، و دین از اقتصاد جدا شد، و اندیشه‌های تعاون را ه دیگری را انتخاب کرد و بعد هم مجدداً برگشت به بحث عدالت در روابط اقتصادی. این نکته خیلی عجیب است که بحث ارسطو در ۴۰۰ سال قبل از میلاد هنوز بر مسائل اقتصادی تأثیر گذار است. با استفاده از این مدل می‌خواهیم اندیشه‌های تعاون را مطالعه کنیم. کاربرد این مدل چیست؟

مهمترین نکته، حوادثی است که قبل از وقوع نظریه‌ای به وقوع پیوسته و این مهمترین بحث در اندیشه‌های اقتصادی است.

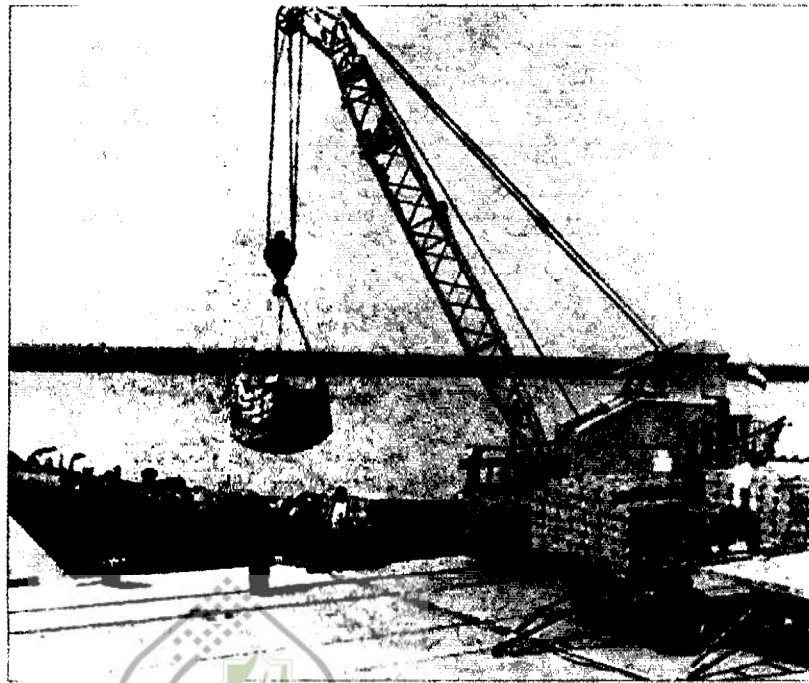
جهان عینی تغییر می‌کند و به تبع آن تفکرات و اندیشه‌ها و عینیت‌ها نیز تغییر می‌کند، تئوری‌های جدید بوجود می‌آید،

گرفت و فلاسفه صحبت از آزادی و حقوق را رواج دادند.

تقریباً در اواخر همین دوره بود که آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ که مصادف با اواخر حکومت کریم خان زند بود کتاب ثروت ملل را نوشت. آدام اسمیت بحثی را که مطرح می‌کند این است که: «منافع شخصی» مبنای حرکت نظام اقتصادی و عامل ایجادکننده تعادل اقتصادی است به شرطی که رقابت آزاد بر بازار حاکم شود. بنابراین آدام اسمیت هنرش این بود که در آن زمان به نظامی توجه کرد که آزادی مبنای آن بود. آزادی یعنی نقطه پایان بر حاکمیت تجارت و کنترل‌های دولتی. آدام اسمیت بشتوانه قوی تئوریک هم به آن داد و ثابت کرد هر جامعه‌ای بخواهد این گونه کنار کند پایدار است و رشد خواهد کرد، به همین دلیل است که آدام اسمیت نقش مهمی در اقتصاد دارد. و شاید آدام اسمیت کسی بود که با این استدلال خودش ۲۵۰ سال روند جدایی عدالت و دین از اقتصاد را با اثبات تئوریک خودش کامل کرد. وقتی آدام اسمیت توانست نظام خودش را به اثبات برساند ما می‌توانیم بگوییم که دین از اقتصاد جدا شد و علم اقتصاد جایگزین اقتصاد اجتماعی شد.

در چنین شرایط، جهان بینی حاکم بر بینش‌های اقتصادی و ساختارهای سیاسی اجازه طرح اندیشه‌های تعاونی را نمی‌داد. نمی‌توانیم بگوییم که در آن زمان کسی نبود که راجع به این مسائل صحبت کند، اگر هم بود این حرفها خریداری نداشت و کسی به آن توجهی نمی‌کرد.

در تاریخ، مثال‌های زیادی است که نظریات صحیحی در زمان نامناسب مطرح شده لذا مورد توجه قرار نگرفته است. به عنوان مثال: آنچه که امروزه اساس علم اقتصاد است یعنی اقتصاد ریاضی قبل از آدام اسمیت کورنو ریاضی‌دان معروف فرانسوی تحت عنوان «تحقیق در باب مدل‌های ریاضی ثروت ملل» آن را مطرح کرد هیچ کس این کتاب را نخرید، بعد از مدتی تجدید نظر کرد و مطالب ریاضی آن را کم کرد باز هم هیچکس آن را نخرید بعد از بیست سال باز تجدید نظر کرد و اصلاً ریاضی در آن



سلسله صفویه توسط شاه اسماعیل تأسیس شد و مذهب تشیع رشد کرد. محقق کرکی معروف به محقق ثانی صاحب جامع المقاصد و رسائل از لبنان به ایران دعوت می‌شود. چون لبنان پایگاه شیعیان بود و مذهب تشیع دین رسمی شد. علمای لبنان را دعوت کردند و محقق کرکی، شیخ الاسلام دربار شاه اسماعیل صفوی می‌شود. همزمان با این دوره در اروپا چه اتفاقی می‌افتد؟

در اروپا، آثار منفی ۲۵۰ سال حاکمیت و کنترل‌های دولتی بر تجارت خارجی کم کم ظاهر شد. آثار منفی آن این بود که همه می‌دانند که در آزادی تجارت رشد می‌کند نه در محدود بودن تجارت. ۲۵۰ سال سیاست غلطی را دنبال کردن آثار منفی داشته و کم کم ذهنیت‌ها را تغییر خواهد داد. در این میان فلاسفه، اقتصاددانان، سیاستمداران همه به دنبال این بودند که این نظام را از بین ببرند و به همین ترتیب بحث آزادی طلبی شکل

دولت و هم متفکرین همه در یک راستا فکر می‌کنند. تحولی که حاصل پدیده‌ای به نام دریاوردی بود. آیا تمام اندیشه‌های فسرون وسطی از بین رفت؟ خیر اندیشمندانی هنوز با استفاده از مفهوم عدالت و مساوات طلبی اندیشه‌های نخستین تعاون را تبلیغ می‌کردند مانند:

Thomas Morus (1478-1536)

Quaker John Bellers 1695

Gabriel Mably 1706-1785

اما هیچ کس به اینها توجه چندانی نمی‌کرد زیرا تحولات در شرایط اقتصادی و تغییر در جهان بینی‌ها، اندیشه اقتصاددانان را به سمت دیگر هدایت می‌کرد. تأثیر این دوران چیست؟ نکته جالب این است که این دوران ۲۵۰ ساله، مصادف با شروع و خاتمه صفویه در ایران است. این پدیده بسیار جالبی است که کمتر مورد توجه تاریخ دانان اقتصادی کشور ما قرار گرفته است. زمانی که اروپا راه دیگری را انتخاب کرد ایران نیز راه دیگری را انتخاب کرد: در سال ۱۵۰۲

بکار نبرد، تعدادی علاقمند شدند و خریدند در حالی که اگر الان در کتاب‌های اقتصاد، ریاضی نباشد چندان مورد توجه نخواهد بود. اینها دلائل خاصی دارد بنابراین باید ببینیم چه تئوری در چه زمانی باید مطرح شود.

در آن شرایط اصلاً بحث اندیشه‌های تعاون نمی‌توانست مطرح شود.

نکته مهم این است که آدام اسمیت همزمان با انقلاب صنعتی نبود هر چند او را پدر اقتصاد سرمایه داری می‌دانند. نظام سرمایه داری یعنی نظام حاصل از انقلاب صنعتی و حال آن که آدام اسمیت دو سه دهه قبل از انقلاب صنعتی بود. ۳۰ سال پس از آدام اسمیت انقلاب صنعتی در اوج خودش در اروپا ظاهر شد. انقلاب صنعتی و تولید توسط ماشین پدیده‌ای بود در عینیت که ذهنیت اقتصاددانان و اندیشمندان علوم اجتماعی را سخت متأثر کرد. بسیاری صنعت پرست شدند و همانطور که میدانیم سن سیمون که استاد آگوست کنت بود در سال ۱۸۱۹ می‌گفت جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم قائم بر صنعت است. «آزادی طلبان» خود را با الفاظی بی اساس مانند حاکمیت ملت و آزادی و مساوات فریب می‌دهند. ۳۰ سال قبل از سن سیمون آدام اسمیت صحبت از آزادی می‌کند، اما سن سیمون می‌گوید که اساس آزادی در صنعت است، آزادی شکوفا نمی‌شود مگر با آن، دیگر فریادهای احمقانه و خونین «یا مرگ یا مساوات» هرگز از کسی شنیده نخواهد شد.

سن سیمون می‌گوید لازمه صنعتی شدن جامعه، از بین رفتن طبقات است و بعد به آدام اسمیت و ریکاردو ایراد می‌گیرد که دانش اقتصاد را از قلمرو سازماندهی اجتماعی جدا کرده‌اند. می‌گوید نظریه توزیع آنها چیزی جز نظریه قیمت عوامل تولید نیست. سن سیمون وقتی که می‌گفت طبقات از بین بروند دیگر جایی برای نسجیا، سرمایه داران، کشیشان باقی نمی‌ماند. فقط دو نوع مردم هستند: مردان کار و بیکاره‌ها، باید دسته دوم از بین بروند و جای خودشان را به مردان عمل بدهند.

در میان افراد هیچ تفاوتی نیست مگر

آنکه مربوط است به اختلاف استعدادها یعنی اختلاف آورده‌های هر کس در کارگاه بزرگ اجتماع مساوات یعنی هر کس به نسبت آورده و شایستگی خویش و به نسبت وسایلی که بکار می‌برد از مزایای اجتماع بهره‌مند می‌شود. این یک بینش جدید است، بینش جدیدی که نه تنها خط بطلان بر انقلاب کبیر فرانسه بلکه بر آدام اسمیت می‌کشد چرا برای این که انقلاب صنعتی را دید، تحول در عینیت را دید، تأثیر عینیت بر ذهنیت بسیار بالا است. وقتی که سن سیمون از توزیع ثروت صحبت می‌کند می‌گوید توزیع ثروت به الگوی تقسیم مالکیت بین افراد بر می‌گردد چرا برخی افراد مالک اند؟ چرا وسایل کار و تولید ثروت یعنی زمین و سرمایه در اختیار عده معدودی است؟ در اینجا دو نگرش مطرح می‌شود ۱- نگرش کاملاً اقتصادی که نگرش آدام اسمیت و دیگران بود ۲- نگرش اجتماعی که سن سیمون از مؤسسان آن است. این دو نگرش هنوز ادامه دارد و همواره ادامه خواهد داشت، منتها الان بینش دوم گمن گم رنگ شده است. در این شرایط آدام اسمیت و معتمدین به او می‌گفتند که نیروها، کشرهای اجتماعی «خودکاری» مانند رقابت موجب می‌شود که خودخواهی اشخاص محدود شود و به مرور، مصالح اجتماعی غالب گردد و تعادل ایجاد شود. در این شرایط دو بینش بوجود می‌آید یکی اینکه سیستم را به حال خودش بگذاریم بالاخره به تعادل می‌رسد و دیگری خواستار دخالت در سیستم است.

سن سیمون از کندی جریان «تعادل خودکار» و از خشونت عملی و بی‌رحمی نیروهای اجتماعی «خودکار» متأثر بود و می‌خواست به جای عملکرد خودکار از طرف جامعه، واکنش آزادی و سنجیده و مستدل نشان داده شود. و در این چارچوب نهضت تعاونی یکی از این روش‌ها بود. در این شرایط اگر ما بخوایم اینها را با سوسیالیست هامقایسه کنیم سوسیالیست‌ها راه حل را در «اجتماعی کردن» مؤسسات اقتصادی می‌دانستند، در حالی که مکتب تعاونی با تکیه بر «اصالت فرد» می‌خواست فرد را از طریق تشکیل گروه‌های مستقل و

کوچک محافظت کند.

نکته مهم این است که مکتب تعاون از مکتب «آزادی طلبی اقتصادی» جداست. این بینش نبود که آدام اسمیت تعقیب می‌کرد. به خاطر اینکه حرکت تعاونی می‌خواست محیط اجتماعی جدید بسازد، محیطی بسازد که فرد بتواند در آن رشد کند. نتیجه این بود که مکتب تعاون نه خواهان رقابت بود نه طالب انحصار، لذا یگانه وسیله حذف رقابت با حفظ آزادی و مقتضیات تولید را در سازمان‌های تعاونی می‌دید. به همین ترتیب سازمان‌های تعاونی را تنها راه می‌دیدند و سازمان‌های تعاونی را در اینکه باید محیطی جدید ساخت تفسیر می‌کردند؟ چرا؟ و این پدیده جالبی است.

در اینجا من برای پاسخ به این چرایی به مدل قبلی که مطرح کردم بر می‌گردم. چهار پارامتر را مطرح کردم یکی از آن پارامترها تحقیق و رشد و توسعه در علوم دیگر بود. در همین دوران بود که تحول در زیست‌شناسی خیلی رشد کرد. در زیست‌شناسی بحث از این بود که ساختمان بدن انسان با تغییر در شرایط محیطی تغییر می‌کند. همین نکته، متفکرین علوم اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد و به این نتیجه رسیدند که آدمی جز آن چه هست نمی‌تواند باشد. در اینجا نظریه آون مطرح می‌تود. آون می‌گفت: از لحاظ فطرت، انسان نه نیک است نه بد، بلکه همان است که محیط می‌سازد یک چنین بینش و جهان بینی چه پیامدهای اقتصادی دارد؟

نکته جالب این است که این بینش دلالت بر این می‌کند که از نظر اقتصادی مساوات‌طلبی مطلق در دستمزدها، یعنی دستمزدها براساس احتیاج باشد نه براساس استعدادها. از این رو، تعاونی‌های اولیه آون مطلقاً اشتراکی بود. مشاهده می‌کنیم که این بینش کاملاً مخالف آن چیزی است که سن سیمون چند سال قبل می‌گفت که هر کسی باید با استعدادهایش مطرح شود و با توجه به داده هایش از اجتماع بهره‌مند گردد. می‌بینیم به دنبال تحولی در اندیشه متفکران زیست‌شناسی، راه دیگری در علوم اجتماعی باز می‌شود و می‌گویند که اصلاً تساوی باید در

اقتصاد ریاضی است. آنچه که تحت عنوان مارژینالیسم از آن نام می‌برند آن چیزی است که عوامل تولید را شخصیت نمی‌دهد، می‌گوید کار و یا سرمایه، نمی‌گوید کارگر و سرمایه‌دار. شخصیت را از عوامل تولید می‌گیرند. حذف شخصیت، پیامدهای عظیمی دارد. بنابراین دو سیستم بوجود آمد ۱- سیستمی که بر مبنای آمار، اقتصاد سنجی، اقتصاد ریاضی نباشد بود ۲- سیستمی که به آن کم لطفی می‌شد و توجهی به آن نمی‌شد و لیکن بحث‌ها ادامه یافت و تا به امروز هم ادامه دارد و آن اقتصاد اجتماعی است. اما آیا بحث تعاون قابل حذف است، قطعاً نیست! حمایت از آن باید توسط مسؤولان صورت گیرد اما متأسفانه فقط هرگاه بحران‌های اجتماعی زیاد شود راه‌حل را در توسعه و تشکیل تعاونی‌ها می‌دانند. بنابراین قبل از آنکه یک مسئله فکری باشد یک ابزار سیاسی است برای تقویت نظام سیاسی از نظر علمی شاید یکی از دلایلی که تعاونی‌ها آنگونه که شایسته آن است رشد نکرده همین امر باشد.

بحث سیاست‌گذاری‌ها

سیاست‌گذاری‌ها در ایران: اصل ۴۴ قانون اساسی می‌گوید: «نظام اقتصادی بر پایه سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است». توجه داشته باشیم که در این اصل به نظام اقتصادی اشاره شده است نه نظام اجتماعی، پس باید انتظار داشته باشیم که دانشکده‌های اقتصاد در بخش تعاونی‌ها فعال باشند، اما این طور نیست، دانشکده‌های اقتصاد در دویخ مطالعات اقتصاد خصوصی و دولتی فعال اند ولی در بخش تعاونی فعال نیستند. از سوی دیگر فقدان دروس اقتصاد تعاون در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد، حذف درس برنامه ریزی از دروس دانشکده‌های اقتصاد و اینکه اکثر فارغ التحصیلان دانشگاه‌های اقتصاد کشور تعاون نخوانده‌اند و در آینده جزو مسؤولان بانکها، سیاستگذاران پولی، مالی، مالیاتی و سیاستهای ارزی خواهند شد اما با مفهوم تعاون آشنا نیستند با برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی اقتصاد

تعاونی کارگری تولید را که سرمایه بوسیله دولت و از طریق قرضه تأمین گردد ارائه داد. بحثشان این بود که مداخله دولت مخالفت با آزادی نیست زیرا تا زمانی که در جامعه «طبقه‌ای زیردست و فقیر وجود دارد» مداخله دولت لازم و ضروری است. بین قوی و ضعیف، آزادی نابود کننده و قانون رها کننده است. ثمره تمام اینها باعث شد که در ۱۸۴۴ یعنی چند سال بعد از اینکه ایده Labour Notes آون با شکست مواجه گردید باعث شد تعاونی‌های مصرف شکل بگیرد، و همه متوجه شدند که راه حل در ایجاد تعاونی نهایی است که مستقیماً تولید کننده را به مصرف کننده مرتبط می‌کند. چرا؟ چون سود را حذف می‌کند در عین حال پول را هم حفظ می‌کند و این بحث جالبی است. آون به دنبال حذف پول بود یعنی حذف سود، در حالی که با استفاده از تعاونی‌های مصرف سود حذف و پول حفظ شد و رابطه بین تولید کننده و مصرف کننده برقرار شد و جریان تعاونی‌ها شکل گرفت.

این سیستم تا کجا ادامه پیدا کرد؟ تا به امروز در اقتصاد چه اتفاقی افتاد؟ همه می‌دانیم که اقتصاد راه خودش را می‌رود یعنی جدا کردن مسائل اجتماعی از اقتصادی. فرایند اجتماعی برای ما فهم عدالت و طبقات و استثمار نیست. بنابراین بحث تعاونیها نمی‌تواند شکل گیرد. تعاون تا اینجا می‌تواند پیش بیاید. ادامه آن توسط سیاستگذاران و یا علاقمندان به اقتصاد اجتماعی است، اما بدنه غالب اقتصاد در دانشکده‌های اقتصاد دنیا به نحو دیگری شکل می‌گیرد و آن

آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ که مصادف با اواخر حکومت کریم خان زند بود کتاب ثروت ملل را نوشت. آدام اسمیت بحثی را که مطرح می‌کند این است که: «منافع شخصی» مبنای حرکت نظام اقتصادی و عامل ایجادکننده تعادل اقتصادی است به شرطی که رقابت آزاد بر بازار حاکم شود.

دستمزدها باشد. قطعاً این نظریه با شکست مواجه می‌شود، و همان طور که می‌دانید آون شکست خورد.

در مراحل بعدی، آون به این نتیجه رسید که سود زیادتی قیمت است بر مخارج تولید، پس متضمن «بی‌عدالتی» است زیرا «قیمت عادلانه» باید قیمت تمام شده باشد. سود فقط بی‌عدالتی نیست بلکه خطری همیشگی است که علت العلل بحران‌هاست، یعنی اضافه تولید یا کم مصرفی. کارگر نمی‌تواند آنچه را تولید کرده مصرف کند زیرا فقط مزد دریافت می‌کند در حالی که بر محصول کار او اضافه ارزش تحمیل می‌شود.

بحث آون در انقلاب صنعتی شبیه بحث فروز وسطی است. نکته جالبی که آون بر آنچه که در قرون وسطی گفته می‌شد اضافه می‌کند این بود که سود فقط بی‌عدالتی نیست بلکه یک خطر بزرگ است این خطر بزرگ چیست؟ و این نکته‌ای است که در قرون وسطی نمی‌توانستند به آن برسند. در قرون وسطی سن نومانس نمی‌توانست این مسئله را ببیند چون تولید توسط ماشین نبود، انقلاب صنعتی اتفاق نیفتاده بود. پس ببینید که مفهوم قیمت عادلانه ارسطو که به اروپا آمد و در قرون وسطی شکل گرفت. آون از آن استناد می‌کند برای مبارزه با سود و یک چیز دیگری به آن اضافه می‌کند و آن این است که سود خطری بزرگ است.

آون معتقد بود که برای عادلانه شدن اقتصاد باید سود حذف شود و برای حذف سود باید پول حذف شود و وی به جای پول بحث اسکناس‌های کاری را مطرح کرد و این نکته مهم است و دقیقاً همان حرفی است که مارکس برای اندازه‌گیری کار می‌زد، این که ببینیم برای تولید هر کالایی چقدر کار انجام شده قیمت آن را بر حسب کار انجام شده تعیین کنیم. او فکر می‌کرد که به این ترتیب توانسته این مسئله پیچیده تئوریک را حل کند.

همه می‌دانیم که این مسئله با شکست مواجه شد. متفکران دیگر راه را ادامه می‌دهند، لویی بلان Louis Blanc در سال ۱۸۴۹ در مقاله سازمان کار پیشنهاد کارگاه‌های اشتراکی یعنی شرکت‌های